

"بوسه" و سیاست در ایران

از یزد تا برلین!

مصطفی صابر mosaber@yahoo.com

بوسه یک خانم هنرپیشه بر گونه یک مرد جوان، هنگام پخش جوایز در یک فستیوال سینمایی در یزد، جمهوری اسلامی را به سراسیمه واداشت. از شریعتمداری کیهان، تا حوزه، از سپاه پاسداران تا خود رهبر علیه آن شوریدند، بیانیه صادر کردند، خطبه خواندند، تظاهرات ترتیب دادند، سخنرانی برپا کردند و نعره کشیدند. استاندار یزد و برگزار کنندگان ظاهرا دوم خردادی فستیوال از بوسه اظهار برائت کردند و بر آن لعنت فرستادند. خانم هنرپیشه را بازداشت کردند. بی بی سی کوشید توضیح دهد که "بوسه مادرانه" بوده است، "به یاد شوهرشان" بوده است! جوانان و مردم ایران همه این مرتجعین را البته به تمسخر گرفتند.

اما موضوع بسیار جدی است:

در ایران دو فرهنگ متضاد و متعارض وجود دارد. یکی فرهنگ رسمی (و نه فقط دولتی) که میگوید ایران جامعه اسلامی است. دوم فرهنگ مردم و بویژه نسل جوان که بشدت مدرن، غربی و ضد اسلامی است. یکی فرهنگ حاکم در مراکز علنی عمومی، جایی که رژیم قدرت دارد. دوم فرهنگ اعتراضی جامعه و هر جا که بندهای استبداد رژیم شل میشود. یکی فرهنگ سرنیزه و اسلام، شرقگرایی، آل احمدی و ایرانی پرستی که در حال زوال است. دیگری فرهنگ مردمی که میخواهند آخرین کلام پیشرفت بشریت و تمدن غربی را در همه زمینه از جمله رفتارهای اجتماعی، موقعیت زن، رابطه جنسی، حقوق مدنی و احترام به انسان و غیره را بر آن جامعه حاکم کنند. بوسه در فستیوال یزد (مستقل از نیت طرفین آن که ربطی به هیچکس از جمله توضیح المسائل نویس های بی بی سی ندارد) نشانه ای از آن بود که زور این فرهنگ دومی چنان زیاد است که آن فرهنگ زورکی، پوشالی و رسمی را دارد در خانه اش، در فستیوال دولتی جمهوری اسلامی مورد "تهاجم" قرار میدهد. ترس و وحشت آیت الله ها و توجیه اینکه "مادرانه بوده، نگران نباشید" قابل فهم است.

اما این هنوز تمام پاسخ نیست. سالهاست که جوانان، دختران و پسران دارند فرهنگ ارتجاعی اسلامی شرقگرایی را علنا به تمسخر میگیرند. در خیابان، در سینما، سر کوه، در دانشگاه و مدرسه، در محیط کار، حتی در عاشورا و تاسوعا و در مسجد و خلاصه همه جا. این پنج ساله اخیر روزنامه ها پر است از حملات لشکریان بیشمار "تهاجم فرهنگی"، یعنی مردم، به پایه های حکومت اسلامی. این فرهنگ چنان قوی و تعیین کننده است که دو سه سال پیش در اوج ماه عسل دوم خرداد، وقتی خانم کریستن امان پور به تهران رفت تا رپرتاژی به نفع "پرزیدنت خاتمی" و جلادهای روزنامه نگاری مثل جلایی پور تهیه کند، مجبور شد که همین فرهنگ (مثلا زندگی خصوصی دختران و پسران دانشجویی که از لحاظ شعور و فرهنگ و تعالی انسانی با بالاترین معیارهای جهانی قابل مقایسه بودند) را فیلم بگیرد و بکوشد به کیسه خاتمی و اصلاحات بریزد. آنوقت کسی از مخابره شدن

تصاویری کاملاً ضد اسلامی از جامعه ایران اینقدر وحشت زده نشد. حال چه شد که این یک بوسه چنین آقا و انصارش را به لرزه درآورد؟

این دیگر بویژه به اوضاع لحظه حاضر بر میگردد. طی یکی دو ماه اخیر موج جدیدی از اعتراض به جمهوری اسلامی پا گرفته که بی سابقه است. در مرکز این موج جدید حمله آشکار مردم به شیشه عمر جمهوری اسلامی است، به ارزش های اسلامی و اخلاقی جمهوری اسلامی، به جدا سازی زن و مرد، دختر و پسر در دانشگاه و اتوبوس، به آپارتاید جنسی. این حمله در شرایطی قوت میگیرد که رژیم از بالا بشدت بهم ریخته است، اعتراضات کارگری تحرک جدیدی را نشان میدهد و اقشار مختلف مردم در نقاط مختلف به رودرویی آشکار با رژیم کشیده میشوند. رژیم اسلامی بسختی در تلاش برای مقابله با این حمله است. راه انداختن اعدام های علنی، سنگسار و فعال کردن گشت ها و "پلیس ۱۱۰" همه جزئی از یک کوشش سراسیمه و وحشت زده در متوقف کردن حمله به پاشنه آشیل جمهوری اسلامی است. بوسه در فستیوال یزد از نظر آقایان فرصتی به نظر رسید که میتوانند حول آن فضای رعب به راه بیندازند و جامعه را به عقب برانند. خامنه ای در دیدار هفته گذشته اش با سردار محبوب دوم خرداد، قالیباف، راز مساله را روشنتر از همه بر ملا کرد. او گفت که "امنیت اخلاقی" نیست. باید به هر قیمت "امنیت اخلاقی" را برقرار کرد.

دو نکته را از آنچه آمد میتوان نتیجه گرفت: اول اینکه، در سطح مقابله فرهنگی رژیم کاملاً و مدتهاست شکست خورده است. مردم میدانند که این کافی نیست. میدانند برای اینکه این پیروزی فرهنگی را تثبیت کنند و رسمیت بخشند باید رژیم را در سطح سیاسی کاملاً به شکست بکشانند، یعنی صاف و ساده به زیرش کشند. اکنون قطعی تر از هر زمان به نظر میرسد زمان تعیین تکلیف سیاسی مردم با حکومت فرا رسیده است. دوم اینکه، پرچمدار آن خلاصی فرهنگی، آن فرهنگ مدرن و انسانی، آن برابری کامل و افراطی زن و مرد، آزادی مناسبات جنسی، جارو کردن همه تاثیرات مخرب اسلامی و شرقی در فرهنگ جامعه، پرچمدار همه اینها تنها یک جنبش معین سیاسی در ایران یعنی کمونیسم کارگری است. رهبر سیاسی طبیعی انقلاب فرهنگی عظیمی که در ایران جریان دارد و آقای خامنه ای و یاران فقط خس و خاشاکی در برابر امواج آن خواهند بود، حزب کمونیست کارگری ایران است. به ادبیات ما، به نوشته های منصور حکمت از همان سال ۵۷ تا برنامه "یک دنیای بهتر" رجوع کنید. به دفاع جانانه این جریان از حقوق زن، حقوق کودک، مبارزه علیه سنگسار، دفاع از جنبش خلاصی فرهنگی جوانان، دفاع از آزادی جنسی و غیره نگاه کنید. کنفرانس برلین، نقش ما و صف بندی های سیاسی و فرهنگی علیه آنرا مرور کنید. بیاد بیاورید که تقریباً همه نیروهای سیاسی ایران، از اصلاح طلب خارج حکومت تا محافظ سلطنت طلب، از حزب الله و کیهان و صدا و سیما تا اصلاح طلبان داخل حکومت، در یک نکته در مورد کنفرانس برلین توافق داشتند: "همه باهم" فریاد "وا عفتا" سردادند و احساس "نا امنی اخلاقی" کردند!